

[خلاصه مباحث گذشته 1](#_Toc86166990)

[استفاده ملازمه بین نهی و فساد از روایات 1](#_Toc86166991)

[نظریه اول در مورد روایت انه لم یعص الله و انما عصی سیده 2](#_Toc86166992)

[جواب مرحوم آخوند 2](#_Toc86166993)

[نظریه دوم در مورد روایت انه لم یعص الله و انما عصی سیده 2](#_Toc86166994)

[جواب مرحوم نائینی 3](#_Toc86166995)

[اشکال استاد به جواب مرحوم نائینی 4](#_Toc86166996)

[تصحیح بیان مرحوم نائینی 4](#_Toc86166997)

**موضوع**: بررسی کلمات اصولیون /اقتضای فساد با توجه به روایات /مساله اقتضا

# خلاصه مباحث گذشته

مرحوم آخوند فرمود: نهی بر فساد دلالتی ندارد. در مقابل شیخ انصاری فرمود: ملازمه بین فساد و نهی وجود دارد. مرحوم نائینی هم فرمایش شیخ را به بیانی تایید کرد.

مرحوم آخوند اصل بحث ملازمه را مطرح نکرد. این مطلب نقص کلام ایشان بود. مهم عقل است. حالا سوال این است: از جهت عقلی ملازمه هست یا نه؟ شیخ فرمود: ملازمه هست؛ چرا که بعید است مولا چیزی که مبغوض است را امضا کند. بعضی گفتند: اصلا معقول نیست. مرحوم نائینی فرمود: نهی از معامله موجب سلب سلطنت بر تصرف می­شود.

ما گفتیم استبعاد شیخ ناتمام است. لا یعقل دیگران ناتمام تر. فرمایش مرحوم نائینی هم قائل تصدیق نیست. تا به این جا علی القاعده وجهی برای فساد نیست.

# استفاده ملازمه بین نهی و فساد از روایات

بعضی برای اثبات اقتضا به بعضی از روایات استدلال کرده­اند. عمده آن معتبره ای است که می­فرماید: فی مملوک تزوج بغیر سیده. حضرت فرمود: اگر اجازه بدهد صحیح است. بعد سائل گفت: بعضی می­گویند این نکاح فاسد است. حضرت فرمود: انه لم یعص الله انما عصی سیده.

این روایت از روایاتی است که برای هر دو نظریه مورد استدلال واقع شده است.

## نظریه اول در مورد روایت انه لم یعص الله و انما عصی سیده

کسانی که قائل به اقتضا هستند می­گویند: ظاهر انما عصی الله، عصیان تکلیفی است. پس هر عقدی که خوانده شود و عصیان تکلیفی باشد، باطل است. در حقیقت این روایت می­گوید: این عقد باطل نیست؛ چرا که خداوند را عصیان نکرده است و مفهوم آن این است که اگر عصیان خداوند شود، عقد باطل است. پس عصیان یعنی عصیان تکلیفی. تمام مواردی که به معامله نهی تکلیفی تعلق گرفته است، مصداق عصی الله است و این روایت می­گوید باطل است. صغری بالوجدان محرز است و کبری هم به حکم روایت ثابت است.

## جواب مرحوم آخوند

مرحوم آخوند جواب داده است: این عصیان، عصیان وضعی است؛ یعنی خلاف قانون است. شما اگر یک معامله ای که باطل است را مرتکب شوید، خلاف قانون را مرتکب شده اید. قانون را مخالفت کردن، عصیان است هر چند که قانون وضعی باشد. مرحوم آخوند فرموده است: انه لم یعص الله یعنی وضعا لم یعص الله. معلوم است که عصیان وضعی ملازمه با فساد دارد.

ان قلت: ظاهر عصیان تکلیفی است.

قلت: هر چند که ظاهر عصیان، تکلیفی است؛ ولی در این جا ما قرینه داریم که وضعی است. قرینه ما وحدت سیاق و مقابله است.عصیان سید با تکلیفی بودن که معنا ندارد. سید که خدا نیست. چون که از سید اذن نگرفته است، عصیان وضعی است. پس به قرینه این که منطوق عصیان وضعی است، مفهوم این است که عصیان خداوند به صورت وضعی است.

## نظریه دوم در مورد روایت انه لم یعص الله و انما عصی سیده

بعضی هم به همین روایت برای عدم اقتضا استدلال کرده­اند. بیان مطلب: لانه لم یعص الله به معنای عصیان وضعی است و انما عصی سیده به معنای تکلیفی است؛ زیرا عصیان سید، عصیان خداوند هم هست. ضرب الله عبدا مملوکا لا یقدر علی شیئ، اگر عبد بدون اذن مولا تصرفی انجام دهد، حرام است.

ما قرینه داریم که این عصیان تکلیفی است؛ چرا که عصیان سید، عصیان خداوند است و عصیان خداوند تکلیفی است. از طرفی با این که عصیان خداوند است، عقد صحیح است پس معلوم می­شود که نهی تکلیفی در معاملات مقتضی فساد نیست.

### جواب مرحوم نائینی

مرحوم نائینی به این استدلال جواب داده است که در حقیقت جواب مرحوم آخوند هم هست. ایشان مدعی است که از این روایت می­توانیم استفاده کنیم که نهی مولوی ملازمه با فساد دارد.

ایشان فرموده است: ظاهر عصیان، عصیان تکلیفی است. عصی ادم ربه، و الملائکه لا یعصون الله ما امرهم... ظاهر آنها تکلیفی است. یعنی عصیان کرده است، بعید است که معنای آن این باشد که خلاف وضع مرتکب شده است. عصی هم در لم یعص الله و هم در انما عصی سیده، تکلیفی است. بر خلاف مرحوم آخوند که هر دو را وضعی می­گرفت و بر خلاف مستدل به روایت برای عدم اقتضا که قائل به تفکیک بود.

اگر در هر دو فقره عصیان است، چه وجهی دارد که یک عصیان بطلان بیاورد و یک عصیان بطلان نیاورد؛ زیرا مفهوم لم یعص الله این است که اذا عصی الله، تکلیفا باطل است و از طرفی انما عصی سیده یعنی تکلیفا بطلان نیست؛ حال چگونه می­شود که هر دو عصیان تکلیفی است و یکی بطلان آور باشد و یکی نیاورد؟

در جواب مرحوم نائینی گفته است: عصیان تکلیفی دو گونه است:

1. یک عصیان به خاطر حق خداوند است. مثلا خداوند فرموده است: در عده تزویج حرام است. فی حد نفسه این عمل مفسده دارد و مبغوض مولا است. این حق قابل ارتفاع نیست.
2. یک عصیان به خاطر حق الناس است که قابل ارتفاع است. مثل عصیان مولا. عصیان مولا هر چند که عصیان خداوند هم هست و نهی از مخالفتش کرده است؛ ولی به خاطر حق مولا است نه حق خداوند. به خاطر این که مملوک آن مولا است و باید از مولایش اذن بگیرد.

لذا اگر نهی تحریمی از معامله داشتیم و منشا آن نهی تحریمی حق خداوند و فی حد نفسه است، مفهوم روایت می­گوید باطل است؛ اما اگر عصیان الله در رتبه متاخر است و در ابتدا عصیان الناس است، هر چند که عصیان خداوند است؛ ولی به خاطر از بین رفتن حق سید است. در این جا مربوط به همان سید است تا وقتی که آن عصیان هست باطل است و وقتی که مرتفع شد، صحیح می­شود. در حقیقت عصیان الناس معلق است و ما دامی که این عصیان هست و سید تنفیذ نکرده، اثر ندارد و وقتی اجازه داد، اثر دارد؛ لذا روایت می­گوید: انما عصی سیده، اگر سید اجازه بدهد، اثر می­گذارد.

#### اشکال استاد به جواب مرحوم نائینی

این فرمایش مرحوم نائینی هم یک خلاف ظاهری را مرتکب شده است هر چند که مثل خلاف ظاهر مرحوم آخوند نیست و همچنین مثل دیگری که تفکیک قائل بود، نیست.

همین که عصیان ها را ما دو قسم کنیم، یک خلاف ظاهر است. عصیان سید فرض این است که عصیان خداوند است و در این صورت اگر بگوییم که بین عصیان خدا و عصیان سید تفاوت وجود دارد، یک خلاف ظاهری رخ داده است. به ذهن می­آید که از این دو عصیان، یک چیز اراده شده است. یکی عصیان خداوند به صورت مستقیم است و دیگری غیر مستقیم است.

##### تصحیح بیان مرحوم نائینی

ولی می­شود که فرمایش مرحوم نائینی را به گونه ای تقریب کنیم که دو عصیان یکی بشوند. در حقیقت یک بیان چهارمی است.

بیان مطلب: ظاهر عصیان، عصیان تکلیفی است. از این جهت حق با ایشان است. اما عصیان سید را به عصیان خدا ارجاع ندهیم. این کار چه لزومی دارد؟ عبدی که بدون اذن مولایش ازدواج می­کند، در نظام عبد و مولا هتک حرمت حساب می­شود. فرزند نسبت به پدر هم این گونه است.

دقت کنید: ما نمی­گوییم گفتن انکحتک حرام است و دلیلی نداریم که بگوید عبد تکلمش هم بدون اذن مولا حرام است. این که آیه شریفه فرموده است: ضرب الله عبدا مملوکا ..... یک تعبیر کنایه است. ما هم این گونه می­گوییم: ما بنده خدا هستیم و در عین حال در ذهنمان نیست که در تکلم هم باید اذن بگیریم. معنایش این است که عبد باید مطیع مولا باشد، نه این که در تمام کارهایش باید با اذن مولا باشد. این مقدار مولا ولایت ندارد.

بله؛ اگر می­خواهد بدون اذن ازدواج کند و مولا را در جریان نگذارد، هتک مولا است. پدر و پسری که با هم زندگی می­کنند، هم این گونه است. تجری بر مولا کرده و حرام هم هست ولی یک تجری و حرامی است که قابلیت ارتفاع دارد. خدا را که معصیت نکرده است و معصیت بنده هم که موضوع فساد نیست. منشا عدم بطلان این است که عصیان سید است. هر چند عصیان سید، عصیان خدا هم هست؛ ولی چیزی که در این روایت موضوع است، عصیان سید است، نه عصیان خداوند تا قائل بگوید پس عصیان خداوند موجب بطلان نمی­شود.

در ذهن مرحوم نائینی هم همین مطلب بوده است. چیزی که در ابتدا عصیان است، عصیان سید است هر چند که به عنوان ثانوی، عصیان خداوند هم هست.

به عبارت دیگر، تا مادامی که عصیان هست، موجب بطلان است چه عصیان خداوند و چه عصیان سید باشد. عصیان مولا بطلان آورده است، حالا مولا می­خواهد خدا باشد یا سید. اما نکته تفصیل این است که اگر عصیان خدا باشد، قابل تبدّل نیست ولی اگر عصیان سید باشد قابل تبدل است. وقتی که عصیان سید از بین می­رود از حیث بقاء اثر دارد. نکته بطلان در ازدواج مملوک این نیست که عصیان خدا کرده است؛ بلکه نکته آن این است که در ابتدا عصیان سید است.

خلاصه: ظاهر عصیان، عصیان تکلیفی است؛ ولی متعلق عصیان در یکی خداوند است و تبدل بردار نیست و لذا عقد باطل است و اما عصیان سید هر چند که تکلیفی است ولی چون که منشا آن حق سید است قابل تنزل است و اگر راضی شد، مرتفع می­شود و از موضوع عصی سیده خارج می­شود. هر چند که عصیان سید، عصیان خداوند هم هست؛ ولی چون که عصیان خدا دائر مدار عصیان سید است با رضایت سید مرتفع می­شود.

ادامه بحث در جلسه آینده